

اهرم فشار؛ فرصتساز و...

احمد زیدآبادی

«اهرم فشار» در مناسبات بین کشورها معمولاً نوعی قدرت به شمار می‌رود. بنابراین، اهرم فشار بسته به زور و استحکام نهفته در آن، فرصتی برای تسلیم طرف مقابل یا امتیازگیری از آن در کشمکش‌های بین‌المللی است. با این همه، اهرم فشار، در دایره و ظرفی با ابعاد مشخص، کارکردی فرصتساز دارد و چه بسا در دایره و ظرفی وسیع‌تر، خود به عاملی فرصتسوز و حتی تهدید برانگیز تبدیل شود. در محافل داخلی ایران، مصوبه مجلس تحت عنوان «قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها و صیانت از منافع ملت ایران» معمولاً در چارچوب تلاش برای دستیابی به اهرم فشاری موثر برای مذاکره با طرف‌های برجام تحلیل می‌شود تا در جهت لغو تحریم‌های امریکا دستمایه چانه‌زنی قرار گیرد. از این‌رو برخی ناظران آن را به عنوان حرکتی فرصتساز برای جمهوری اسلامی قلمداد می‌کنند. از منظری کلان‌تر اما این مصوبه استعداد فرصتسوزی و تهدیدآفرینی را نیز در بطن خود پرورش می‌دهد و چنانچه به این وجه ماجرا کم‌توجهی شود، استعداد تهدیدبرانگیزی آن می‌تواند از قوه به فعل درآید. واقعیت این است که قدرت یا ابزارهای فشار، معمولاً محدودیت‌های خاص خود را نیز به همراه دارند. قدرت بلامنازع در یک حوزه جهانی، طبعاً با محدودیت‌های کمتری روبروست، اما قدرت متعارف و معمول به خصوص در حوزه‌های محلی یا منطقه‌ای اگر از حدی فراتر رود و توازن قوای مرسوم و پذیرفته شده را با بازیگران دیگر به هم بزند، به جای فرصت به تهدید تبدیل می‌شود، زیرا زمینه ائتلاف سایر بازیگران برای حفظ توازن قوا و مقابله با نیروی برهم زننده آن را فراهم می‌سازد.

ارائه شاهد و مثالی در این باره، به نظرم به روشن‌تر شدن بحث کمک کند. پس از جنگ هشت‌ساله، عراق تحت رهبری صدام حسین با زرادخانه‌ای عظیم از موشک‌های دوربرد و تسلیحات شیمیایی، ظهوری بی‌سابقه در خاورمیانه پیدا کرد. صدام حسین که تصور می‌کرد با تکیه بر این زرادخانه و ارتشی جنگ‌آزموده و با نظمی آهنین، در مقابل تهدید دشمنانش شکست‌ناپذیر شده است، زمره‌های ضرورت خروج ارتش اسرائیل از کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی را آغاز کرد. اسرائیلی‌ها که پیش از آن روند مسلح شدن دولت بعثی عراق برای مقابله با ایران را به دقت زیرنظر داشتند، بلافاصله پس از پایان

جنگ 8 ساله، قدرت موشکی و شیمیایی آن کشور را به عنوان عامل بر هم زننده توازن قوا در خاورمیانه و ایجاد بی‌ثباتی در این منطقه تعریف کردند و به انحای مختلف در جهت جلب توجه قدرتهای جهانی و کشورهای منطقه به این موضوع به تکاپو افتادند.

هنگامی که صدام حسین بر اثر محاسبات نادرست یا تأثیرپذیری از اطلاعات گمراه‌کننده یا اغواها و دسیسه‌های پنهان، خاک کویت را به اشغال خود در آورد، نه فقط زمینه برای نابودی امکانات نظامی عراق فراهم شد بلکه با ویران‌سازی عموم زیرساخت‌های اقتصادی آن، یک کشور به نسبت پیشرفته در خاورمیانه عملاً به عصر حجر بازگشت.

اسرایلی‌ها به خصوص پس از حضور ایران در سوریه، همین نگاه را به جمهوری اسلامی به عنوان قدرت برهم‌زننده توازن در خاورمیانه پیدا کرده‌اند. آنان می‌کوشند تا برنامه هسته‌ای ایران را به صورت تلاشی در جهت دستیابی به تسلیحات هسته‌ای و در نتیجه به خطر انداختن ثبات کشورهای منطقه معرفی کنند و موجبات شکل‌گیری یک ائتلاف گسترده در سطح منطقه و جهان را علیه آن فراهم آورند. از این رو، هر گامی که جمهوری اسلامی برای اجرای مصوبه مجلس در جهت کاهش نظارت آژانس یا تغلیظ بالاتر اورانیوم یا به کارگیری سانتریفیوژهای پیشرفته برمی‌دارد، از نگاه اسراییل و قدرتهای حامی موجودیت و امنیت آن، حرکتی به سمت نقطه گریز هسته‌ای است و به همین دلیل، به جای آنکه اینگونه اقدامات اهرم فشار مورد نظر ایران را در مذاکرات تقویت کند، عملاً سبب تضعیف روزافزون آن می‌شود.

بر این اساس، اگر مصوبه مجلس به واقع برای ایجاد اهرم فشار در مذاکرات در نظر گرفته شده است، لاجرم باید «حد یقف» آن نیز تعریف شود؛ زیرا تا این مرحله، پیشرفت‌های صنعت هسته‌ای ایران با تاب‌آوری قدرتهای جهانی روبرو شده است و آنان همچنان دستیابی به توافق در این زمینه را از راه برگشت‌پذیری طرفینی ممکن می‌دانند؛ اما ورود به مرحله‌ای دیگر، بعید است ادامه روال کنونی را در پی داشته باشد. بر این اساس، در مرحله کنونی، اظهارنگرانی برخی مقام‌های نظامی کشور نسبت به حمله احتمالی اسراییل به تأسیسات اتمی ایران تا اندازه‌ای اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، اما اگر از آنچه «دستاوردها و پیشرفت‌های صنعت هسته‌ای» نام گرفته، رونمایی تازه‌ای به عمل آید، آنگاه خطر حمله اسراییل و تبعات آن را باید جدی گرفت. خلاصه آنکه حد و مرزهای قدرت نیز نیاز به رعایت دارد و اگر حدود و ثغور آن نادیده گرفته شود، علیه خود عمل می‌کند.